

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

رونالد سانی

برگردان: حسین / کمونارد

۱۸ دسمبر ۲۰۱۷

کمون باکو

بیشتر گزارشات انقلاب روسیه داستان یک شهر - پتروگراد، که در آن رژیم رومانوف در ماه فیبروری فرو ریخت و بلشویک ها در ماه اکتوبر به قدرت رسید، را می گویند. همانطور که نقش کارگران، زنان و سربازان در پایتخت تعیین کننده بود، مردم سراسر روسیه در طول این سال انقلابی جنبش های انقلابی خود را راه اندازی کردند. پانزده هزار مایل به جنوب شرقی، در باکو، قومیت، مذهب و طبقه مردم را از هم تفکیک و تقسیم نموده و در چرخش مسیر تاریخ و بر تصمیمات رهبران انقلابی تأثیر بسزائی داشته است. آنجا، در یک کلانشهری که بر روی نفت ساخته شده است، اکتوبر دیر وارد می شود. وقتی اکتوبر وارد باکو شد، لنین منطقه، استپان شاهومیان، سعی داشت قدرت را برای مردم به صورت دموکراتیک و بدون خشونت به ارمغان آورد. داستان کمون باکوئی که او ساخت، چشم انداز مهمی بر انقلاب روسیه و جنگ داخلی بعدی برایمان فراهم می کند.

شهر نفت

نفت، بزرگترین شهر قفقاز جنوبی، باکو، را ساخته، و یک مکان از با تجربه ترین، دنیا دیده ترین و با فرهنگترین کارگران را در خود جای داد، که دورتا دور آن را روستاهای مسلمان احاطه کرده بود. نزدیک قرن بیستم، تولید نفت باکو بیشتر از کل تولید نفت ایالات متحده بود. با وجود شرایط سخت و ناامید کننده محیط کار، باز هم کارگران محتاج مهاجر گروه گروه به مناطق نفتی می رفتند که کاری بیابند. باکو نه تنها مرکزی برای انقلاب صنعتی روسیه امپریالیستی، بلکه تنور داغ جنبش کارگری هم شده بود. در واقع، اولین توافقنامه جمعی کارگران و صنایع در سال ۱۹۰۴، در آنجا امضاء شد و این شهر به عنوان جائی امن برای پناهندگان سوسیال دموکرات، به ویژه بلشویکهایمانند جوزف ستالین بود که، زمانی که سازمانهایشان در دیگر شهرها زیر ضرب نیروهای امنیتی خرد شده بود مأمن مناسبی می بود. تمایز طبقاتی و تفاوت قومی در باکو به یک میزان جلوه می کرد. سرمایه گذاران و مهندسان خارجی در بالای سلسله مراتب اجتماعی همراه با صاحبان صنایع ارمنی و روسی و صاحبان کشتی های آذربایجان قرار داشتند. کارگران روس

و ارمنی بیشتر موقعیت های شغلی با مهارت بالا را به عهده داشتند و نیروی کار ساده از مسلمانان بودند و به عنوان رایجترین و آسیب پذیرترین کارکنان، آنها پست ترین مشاغل را عهده دار بودند.

رابطه استثماری امپراتوری روسیه در قفقاز، هیچ کجا، به اندازه باکو نمایان تر نبود جایی که انباشت درآمد نفت چنان غالب بود که باقی قضایا (همچون دستمزد ایمنی کارگران ساعات کار و...) هیچ مورد توجه قرار نداشت. طبقه دارا - یعنی ارمنه و روس ها - اداره شهر را مدیریت می کردند و رفاه برای طبقات پائین تر به طور عمده به خیریه ها و یا به بیانی به امان خدا رها شده بود.

نهادهای سیاسی تعداد کمی نمایندگان غیر مسیحی داشتند و رژیم، اغلب حکومت نظامی و شرایط اضطراری اعلام می کرد و اعتماد به دولت محلی یا حاکمیت قانون را تضعیف می کرد. مردم عادی و طبقات حاکم (حکام محلی)، خواستار اصلاحات بودند، اما تزار تقریباً هیچ راه قانونی برای ایجاد این تغییرات باز نگذاشته بود. این وضعیت خواستار فعالان انقلابی می بود، تعداد اندکی از این فعالان، رهبری و هدایت موجود را فراهم کردند.

سوسیال دموکراتها و سوسیالیست های انقلابی اغلب اشاره داشتند که کارگران باکو، هر چند متفرق بر حسب مهارت، دستمزد و قومیت بودند، اما سر یک چیز با هم توافق داشتند به دستمزد، بیشتر از سیاست اهمیت قائل بودند. خوشبختانه شرکت های نفتی به طرز غیرمعمولی مایل به اعطای امتیازات به منظور حفظ نیروی کارشان، به ویژه افراد با مهارتشان بودند.

با تمرکز بر مزایای اقتصادی، اعتصاب عمومی دسامبر ۱۹۰۴ یک روز کاری ۸ تا ۹ ساعته و بهبود قابل ملاحظه ای در دستمزدها و پرداخت روز بیماری به دست آورد - یک چنان قرارداد خوبی، که نام مستعار "قانون نفت خام" را به دست آورد.

بعد از این که تزار نیکلاس دوم در سال ۱۹۰۵ "اظهارنامه اکتوبر" خود را صادر کرد، حقوق محدود مدنی و تشکیل یک مجلس انتخابی (دوما) توسط مردم را داد، باکو هم شورای نمایندگان کارگران را تشکیل داد، یکی از بسیاری از شوراها که خواسته های کارگران را تا پایان آن سال انقلابی پی می گرفتند.

اما کارگران همچنان بر منافع اقتصادی خود تمرکز کرده و از سیاست دوری می کردند. شاهومیان می گفت: علی رغم تلاش های بی رحمانه پولیس، انقلابیون حتی پس از سرکوب ۱۹۰۵، به شکل مخفی به فعالیتشان ادامه می دادند زمانی که رژیم تزاری جنبش کارگری را سرکوب کرده و بسیاری از رادیکال ها را مجبور به ترک سیاست و یا تبعید کرده بود.

همانطور که ماشین جنگی روسیه در حال آماده سازی بود فعالیتهای کارگران در سال ۱۹۱۴ در یک اعتصاب قوی ۴۰ هزار کارگر را به میدان آورد. این موفقیت ها تنشهای در حال غلیان را را در زیر پوسته پنهان می کردند. کارگران متخصص روسی و ارمنی به اتحادیه ها پیوستند و پیام های سوسیال دموکرات ها را دریافتند، در حالی که مسلمانان به تدریج به تظاهرات یا اعتصاب می پیوستند.

ناظران با تحقیر به "تاتارها" اشاره می کنند، و آنها را به عنوان temnye (تاریک) یا nesoznatel'nye (خفتگان غیر سیاسی) یاد می کردند. تفرقه قومی و مذهبی باکو در فیروزی ۱۹۰۵ به اوج خود رسید، زمانی که تنش بین ارمنی ها و مسلمانان به شورش ها و قتل های بین قومی منجر شد. مسلمانان، با نگرانی از شایعاتی که ارمنه سلاح به دست گرفته اند، ابتداء حمله را آغاز کردند. پولیس و سربازان هیچ اقدام پیشگیرانه ای نکردند.

فدراسیون انقلابی ارمنه (داشناکس)، یک حزب ملی گرا، ده سال پیش برای دفاع از ارمنه در برابر امپراتوری عثمانی شکل گرفته بود، و از سربازان خود برای حفاظت از ارمنه استفاده می کرد. سوسیال دموکرات ها و لیبرال ها

بی عملی دولت را محکوم کردند و مقامات را به ارتکاب جنایت نسل کشی متهم کردند. پس از این که خشونت پایان یافت، خصومت ها همچنان در حال تراوش بودند و در آستانه جنگ جهانی اول، مردم نگران یکی دیگر از شورش های خشونت آمیز می بودند.

افزایش و کاهش پشتیبانی

همانند اکثر روسیه، باکو یک دوره صلح و آرامش را در ماه فبروری و مارچ تجربه کرد. کمیته اجرائی بورژوائی سازمان های عمومی (IKOO) با شورای کارگری تازه انتخاب شده و رئیس آن، شاهومیان بلشویک همکاری می کرد. با پیشروی ارتش روسیه از طریق آناتولی عثمانی، وحدت در خانه لازم و ضروری محسوب می شد، اما خصومت های گذشته اجتماعی و قومی صلح شهر را تهدید می کرد.

همانند پتروگراد، در باکو: دو مرکز دولتی - IKOO و شورای کارگران باکو - برای نفوذ در میان جمعیت و کنترل شهر به رقابت می پرداختند. IKOO شامل متخصصان - وکلاء، کارمندان دولتی و روشنفکران لیبرال بود - در حالی که انقلابیون از سوسیال دموکرات ها (بلشویک ها و منشویک ها) اس ار ها و داشناک ها شورای کارگران را رهبری می کردند. کارگران و سربازان روسی از شورا پشتیبانی می کردند و تنها از یک بخش جامعه ارمنی حمایت می کردند، اما تا تابستان ۱۹۱۷ مسلمانان به طور کلی از آن ها به کنار بودند.

لیبرال ها و متخصصان IKOO بلشویک ها را به عنوان دشمنان قانون و نظم، پیشگامان هرج و مرج دیدند. اکثریت اس-ار های شورای کارگران باکو از موضع میانه شورای پتروگراد در جنگ و صلح اجتماعی حمایت می کردند: آنها خواستار اتحاد "تمام نیروهای حیاتی ملت" و یک صلح دموکراتیک بدون اشغال سرزمینی و بدون جبران خسارت بودند. اکثر بلشویک ها حامی این سیاست تا بهار بودند، اما شاهومیان ایده های رادیکال تری در سر داشت. او معتقد بود که انقلاب بورژوا-دموکراتیک فبروری "مقدمه ای بر انقلاب اجتماعی در اروپا بود که نفوذ آن به تدریج به یک انقلاب اجتماعی تبدیل خواهد شد".

علاوه بر این، موضع سرسخت ضد جنگ شاهومیان برای سربازان در باکو، مثل نفرینی بود. داشناک، از این که عقب نشینی، آرامنه عثمانی را به خطر می اندازد و حتی منجر به تهاجم ترکیه به قفقاز می شود، خط بلشویک ها را رد می دانست. در پاسخ، سربازان روسیه که از خط اس-ار ها شورا حمایت می کردند، شاهومیان را به عنوان رئیس شورا در ماه مه حذف کردند. هرچند، همانند مراکز استانها در شمال و در خطوط مقدم جبهه های مختلف، انقلاب در باکو در اواخر بهار و تابستان ۱۹۱۷ سمت و سوی چپ گرفت.

شرایط اقتصادی بدتر شد، و تصمیم غلط الکساندر کرنسکی به حمله در ماه جون به از دست دادن پشتیبانی سربازان منجر شد. در پتروگراد، کارگران و ملوانان رادیکال در ابتدای ماه جولای قصد داشتند قیام کنند و با امید به این که به شورای کارگران تحمیل کنند که قدرت را به دست بگیرند. آنها نه تنها شکست خوردند، بلکه همزمان شورا های باکو و پتروگراد را برای دوره کوتاهی علیه بلشویک ها برگرداندند، که به نظر آنها بلشویکها در شکست انقلاب مسؤول بودند. لنین به فنلاند گریخت و تروتسکی، بلشویک تازه کار، دستگیر شد.

شاهومیان و ستوان او، الشا چپریدزه، از همتایان (بلشویکها) خود دفاع کردند، اما حوادث در پایتخت، بلشویکها را همچون ماجراجوهای غیر مسؤول خدشه دار کرد. این احساسات در ماه اگست، هنگامی که جنرال ضد انقلابی لور کورنیف تلاش برای کودتایی علیه شورای پتروگراد کرد، بسرعت تغییر یافت. در همین حال، گرسنگی در باکو، به

ویژه در مورد مسلمانان فقیر، تأثیر بسزائی گذاشت. کارگران یک اعتصاب گسترده ای را سازمان دادند و بارون های نفت با اکره مطالبات را پذیرفتند، هرچند به کندی تن به امضای قرارداد دادند.

بلشویک های محلی، سوار بر موج نارضایتی عمومی، خواستار انتقال صلح آمیز قدرت به شوراهای شدند. در حالی که لنین به شدت از همتایان خود می خواست تا قدرت را به زور به دست بگیرند، شاهومیان به طرز ظریفی موفق شد انتخابات جدیدی را برای شورای باکو ترتیب دهد. که نمایندگی بلشویک ها را ازدیاد بخشید. در حالی که حزب او اکثریت را به دست نیاورد، شورا موافقت کرد که IKOO را از بین ببرد و خود را مستقل اعلام کند. شورای باکو که تحت سلطه " اس ار ها " بود حاضر نبود از دولت لنین پشتیبانی کنند.

اکتوبر نشان داد که بلشویکها صحنه گردان امور می باشند، اگر چه هژمونی در باکو را نداشتند، اما بسیاری از این نگران بودند که تلاش برای به زور به دست گرفتن قدرت، جنگ داخلی و قومی را به وجود آورد. شورا قدرت را هنوز در شهر به دست نیاورده بود. هنوز هم با دشواری های دومای شهر مواجه بود و سوسیالیست های معتدل خواستار بازگشت به یک دولت ائتلافی از همه طبقات بودند.

با نبود هیچ گروهی در کنترل شهر و دولت در سراسر کشور در حال نابودی، یک حس بحران شهر را فرا گرفت. سربازان شروع به رأی دادن با پایهای خود کردند، فرار از جبهه قفقاز و باز کردن راه برای حمله عثمانی و اشغال توسط آنها.

قدرت به شوراهای

انتخابات ملی در ماه های آخر سال ۱۹۱۷ نشان دهنده قدرت رو به رشد هویت قومی بود. منشویکهای گرجستان در ولایات گرجستان به آرای بالا موفقیت به دست آوردند، در حالی که حزب پیشرو مسلمان، مساوات و دانشناکس براحتی در باکو و اطراف آن به موفقیت دست یافتند. انقلاب در قفقاز جنوبی از یک مبارزه طبقاتی به یک درگیری قومی و مذهبی تبدیل می شد.

با نبود ارتش روسیه مقابل ارتش امپراتوری عثمانی، بنابراین ارمنی ها، گرجی ها و جوامع مسلمان باکو شروع به تشکیل واحدهای نظامی خود کردند. شوراهای به زودی خود گارد سرخ چند ملیتی خود را تأسیس کردند. مسلمانان سربازان فراری را خلع سلاح کردند و در یک برخورد تأسف انگیز در شامخور جنوری ۱۹۱۸ هزاران سرباز روس را کشتند. این رویداد ثابت کرد که مسلمانان تنها نیروی مؤثر نظامی در منطقه می باشند و متحدان بالقوه عثمانی شان همچنین خود را به سمت مرزهای قبل از جنگ حرکت می دادند.

با وجود تلاش شاهومیان برای برپائی انقلاب صلح آمیز، مردان مسلح به زودی تصمیم خواهند گرفت که چه کسی بر باکو حکومت خواهد کرد. در داخل شهر، نیروهای ارمنی و واحدهای مسلمان، بر تعداد گارد سرخ برتری داشتند. نیروهای شورا یک اتحاد تاکتیکی با دانشناکها علیه مسلمانان تشکیل دادند. که حالا به عنوان یک تهدید ضد انقلابی به نظر می رسیدند.

شاهومیان اکنون از سه طرف مبارزه مسلحانه می کرد: علیه نیروهای ضد شوروی در باکو؛ در تقلیس، جایی که منشویکها قفقاز جنوبی را مستقل از بلشویک روسیه اعلام کرده بودند؛ و در الیزاوت پول، یک شهر عمدتاً مسلمان که در آن جنگ مانع دسترسی باکو به مواد غذایی می شدند.

هنگامی که یک کشتی در انتهای ماه مارچ با قسمی از مسلمان معمم فناتیک وارد شهر شدند، موجب انفجار جنگ در این شهر شد. نیروهای شوروی و ارمنی با جمعیت مسلمانان شهر جنگ می کردند و سپس گارد سرخ توپ خانه اش را

به سمت بخش مسلمانان چرخاند. آنچه که به عنوان یک درگیری مسلمان و شوروی آغاز شد، به یک جنگ کور ضد مسلمان و غیرمترعارف تبدیل شد. در پی این نبرد، مسلمانان از شهر فرار کردند و ارمنی ها اعتراض کردند که شوروی با تساهل بسیار با مسلمانان برخورد کرده است.

بلشویک ها از این عواقب ناخرسند بودند، اما می توانستند خرسندانه اعلان کنند که شهر اکنون در دستانشان است. شاهومیان به مسکو اطلاع داد: "نفوذ ما، بلشویک ها، قبل از آن زیاد بود، اما اکنون ما سروران اوضاع در معنای کامل کلمه هستیم." گرچه قدرت شوروی وابسته به داشناک های مسلح بود، بلشویک های باکو دولت جدیدی را به طور کامل در انحصار خود و حامیان چپ اس ار، به استثنای اس ار راست، منشویک ها و داشناک ها، تشکیل دادند. کمون باکو، همراه با شورای کمیساریای خود و کمیساریای امور خارجه، در حال حاضر در موقعیتی قرار داشتند که می توانستند به شکل ریشه ئی زندگی در باکو را تغییر دهند.

کمون باکو

این آزمایش تنها از اپریل تا جولای ۱۹۱۸ فقط نود و هفت روز طول کشید. بلشویکهای شورا، شورنارکم را به عنوان یک مجمع اجرائی و قانونگذار در نظر گرفتند، به تابعیت از مارکس در کمون پاریس ۱۸۷۱. کمون صنعت نفت را ملی کرد و تلاش کرد اصلاحات آموزشی و قضائی را - علی رغم مقاومت طبقات متخصص - به انجام رساند. معتقد بودند که حتی بدون تعطیل کردن روزنامه های مخالف، و بدون ایجاد ترس و وحشت حکومتی می توانند اوضاع را اداره نمایند.

در ماه جون، شاهومیان حمله ای برای جلوگیری از حمله مسلمانان از الیزاوت پول به مرحله اجراء گذارند. رهبری این شهر به حرکت به سمت نفلیس مشورتی کردند، اما زمانی که نیروهای باکو به رودخانه کورا رسیدند، جنگجویان مسلمان، گرجستانی و عثمانی آنها را به عقب نشینی وا داشتند. شهر باکو به شدت به دنبال متحدان خود برای جلوگیری از نفوذ عثمانی بود. شاهومیان با قزاقها و بریتانیا مذاکره کرد، اما مسکو او را منع کرد که اجازه دهند نیروهای دونسترویل بریتانیا که در آن نزدیک مستقر بودند وارد شهر گردند.

بلشویکها ناتوان به افزایش عرضه مواد غذایی و حمایت محدود کارگران باکو و دهقانان خارج از شهر جایگاهشان هر چه بیشتر کوچکتر می شد. در ۲۵ جولای، شورا ۲۵۹ نفر به ۲۳۶ نفر رأی به دعوت از ورود بریتانیا دادند. در اواسط ماه سپتمبر، با نزدیک شدن ورود عثمانی ها به شهر، رهبران کمون باکو تصمیم گرفتند که شهر را ترک کنند، اما کشتی آنها از بندرگاه امن در آستارخان به کراسنودسک وارد شد، جائی که اس ارهای ترکمن کمیسارهای سابق را دستگیر کردند.

۲۶ نفر از انقلابیون باکو، بیشتر آنها بلشویکها، به بیابان منتقل شدند و اعدام شدند. در سال ۱۹۲۰، بقایای آنها احیاء شد و آنها به عنوان شهیدان شوروی در یک میدان مرکزی در باکو دفن شدند. در آنجا آنها برای هفتاد سال آینده باقی ماندند، تا زمانی که دولت آذربایجان بعد از فروپاشی شوروی سابق، باکو یاد بود کمیسارها را نابود کردند.

شکست انقلابی

داستان انقلاب باکو چندین افسانه را باطل می گرداند که حوادث سال ۱۹۱۷ را برانگیخته بود. بلشویکهای باکو، توطئه گران، گرسنه قدرت نبودند، آنها فعالان سوسیالیستی با ریشه های عمیق در جنبش کارگری شهر بودند. آنها به عنوان دموکرات ها به دنبال راه غیر خشونت آمیز رسیدن به قدرت بودند، و وقتی که آنها در شورای عالی رأی گیری،

آراء لازم را از دست دادند، پست های دولتی خود را به صورت مسالمت آمیز ترک کردند. گرچه آنها به خاطر روزهای خونین ماه مارچ فقط کنترل شهر را برعهده گرفتند، بلشویکهای باکو در زمان قدرت، در برابر دشمنان، زور و اجبار و حکومت وحشت راه نینداختند.

در نهایت، آنها نمی توانستند بر تفرقه قومی و اجتماعی طبقه کارگر غلبه کنند، بحران غذایی را حل و یا راه حمایت از مبارزه موفقیت آمیز علیه دشمنانشان را پیدا کنند. شاهومین در حالی که در تلاش بهسازی باکو بود تلاش برای پایان دادن به ضد انقلاب در سراسر قفقاز بود. او مخالفت می کرد تا احزاب سوسیالیست معتدل در دولت او وارد شوند تا زمانی که دولت شوروی را در مسکو به رسمیت نشناسند. پایگاه او بسادگی بیش از حد خرد شد و کمون شکست خورد به خاطر این که بلشویک ها ناتوان از برآوردن مطالبات نشدنی کارگران در آن شرایط بودند.

سرنوشت بیست و شش کمیساریای باکو عکس انتظار بود: شاهومین، چپری دزه و دیگران معتدل، دموکراتیک و عمدتاً غیر خشونت گرا بودند، آنها قربانی مخالفان خیلی خیلی بی رحم جنگ داخلی شدند.

در تضاد شدید، تا اواخر تابستان ۱۹۱۸ بلشویکهای روسیه و مخالفان سفید آن، منطق جنگ را پذیرفتند ، آرمانهای حکومت دموکراتیک را رد کردند و از تروریسم دولتی برای شکست دادن دشمنان خود استفاده می کردند. با امید به این که شوراهای دموکراتیک و سوسیالیست پیروز خواهند شد، اما به خاطر آن جنگهای بی رحم و خشن شوراهای دموکراتیک و سوسیالیست قربانی شدند.

مأخذ ژاکوبین

<https://www.jacobinmag.com/>

Dec 06, 2017